

هنر و زیبایی از دیدگاه اسلام و متفکران مسلمان

● درآمد

در جهان بینی اسلامی، عالم محسوس مظهر جمال خداوند باری تعالی است و اعتبار آن در حد نشانه‌ای است که عالمیان را متوجه حضور ملکوت اعلیٰ کند. هنر اسلامی جلوه‌ای از وجود مطلق و متعالی حضرت حق است که به واسطه‌ی هنرمند، ظهور می‌یابد، در حقیقت، زیبایی‌های جهان محسوس، رجوع به حسن و جمال «او» دارد، این عالم در حد ذات خویش نمود و خیالی پیش نیست.

هستی عالم نمودی پیش نیست

سیر او جز در درون خویش نیست

«مولوی»

به طور کلی در بیان و شناخت زیبایی، سه نظریه وجود دارد:

۱- زیبایی، نمودی عینی است که مورد پسند ذهن و خوشایند باشد و ذهن آدمی هیچ نقشی جز منعکس ساختن آن ندارد.
۲- زیبایی، شکل و دریافت ذهنی از پدیده‌های عینی است که اگر آدمی چنین ذهنی نداشته باشد، زیبایی هم وجود ندارد.
۳- زیبایی، دو وجه دارد و آن پدیده‌ای است وابسته به دو قطب درون ذات و رویداد است.

نظر فلاسفه اسلامی درباره‌ی زیبایی با دیدگاه سوم توافق دارد و اینکه زیبایی، امری دو قطبی است، درون ذاتی و برون ذاتی و آن به این معناست که نمودهای زیبا مانند دیگر حقایق و جریانات و پدیده‌های طبیعی واقعیت دارند، خواه انسانی وجود داشته باشد که آنها را ببیند و از آنها لذت ببرد و خواه انسانی نباشد، در خصوص این معنا علامه محمدتقی جعفری عنوان می‌دارد:

«آیا یک حقیقت زیبا که برای ما به عنوان زیبا مطرح می‌گردد، همه موجودیت و ابعاد زیبای آن حقیقت همان است که برای ما مطرح شده است و ما آن را زیبا تلقی کرده‌ایم؟ یا اینکه زیبایی حقیقتی است که ما را به واقعیت دیگری متوجه می‌سازد؟ یعنی ما نمی‌توانیم در همان حقیقت زیبا توقف نموده و آن را هدف نهایی درباره‌ی نمودی که با ما مطرح شده است، منظور نمائیم. به عبارت دیگر مسئله این است که آیا ذهن ما نباید یا نمی‌تواند از آن نمود عبور نموده، واقعیت دیگری را که عالی‌تر و معقول‌تر و اصیل‌تر است دریابد، یا اینکه ما باید و یا می‌توانیم آن حقیقت زیبا را به عنوان رمزی که واقعیت دیگری پشت پرده آن وجود دارد، تلقی نمائیم؟»^۲

در ادامه بحث فوق اینک یک سؤال اساسی طرح می‌شود:

آیا زیبایی‌های محسوس در عالم واقع، نمادی از حقایقی ازلی اند که پشت پرده‌ی زیبایی‌های ظاهری وجود دارند و آیا حقیقتی ماوراء این

نمودهای زیبا وجود دارد؟

لازم است درباره‌ی تعاریفی که در این خصوص شده است ابتدا نظر غزالی را که در کتاب کیمیای سعادت آمده است بیاوریم:

«هیچ کس مبدا که در عظمت ذات وی اندیشه کند تا چگونه و چیست، و هیچ دل مبدا که یک لحظه از عجایب صنع وی غافل ماند تا هستی وی به چیست و به کیست، تا به ضرورت بشناسد که همه، آثار قدرت اوست و همه، انوار عظمت اوست، و همه بدایع و غرایب حکمت اوست و همه، پرتو جمال حضرت اوست، و همه از اوست و همه بدوست، بلکه خود اوست، که هیچ چیزی را جز وی هستی به حقیقت نیست، بلکه هستی همه چیزها پرتو نور هستی اوست، و کل آنچه در وجود است به اضافت قدرت خدای، چون سایه است به اضافت درخت و چون نور به اضافت خورشید، زیرا همه چیز از آثار قدرت اوست، و وجود همه چیز تابع وجود اوست، چنان که وجود نور تابع خورشید است و وجود سایه تابع شخص است.»^۳

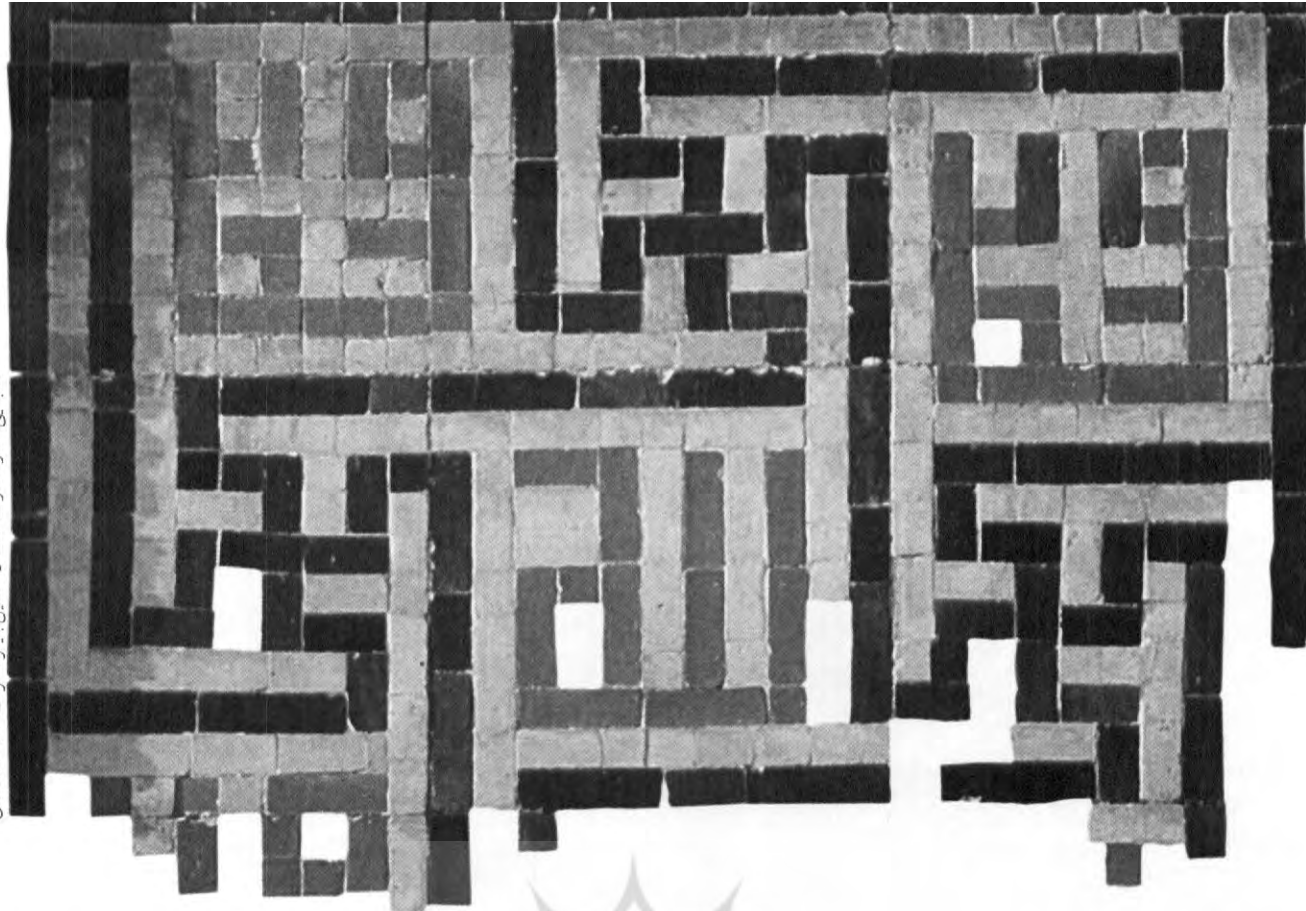
آنچه از متن فوق در می‌یابیم، اینست که از نظر غزالی، منشاء زیبایی (جمال، حسن، نیکویی) حق تعالی و محبت اوست. اما از استدلال‌های او این مسئله نیز ادراک می‌شود که صورت دیگری از زیبایی محسوس است که به چشم سر می‌توان دید.

و به این نکته نیز توجه داریم که غزالی در عین حالی که تأکید شدید بر جمال باطن (زیبایی درون ذات) دارد، رویکردهای جمال محسوس (زیبایی برون ذات) را نیز نفی نمی‌کند.

غزالی در عبارت دیگری درباره‌ی معیارهای زیبایی می‌فرماید، «عالم علوی حسن و جمال است و اصل حسن و جمال تناسب و هر چه متناسب است نمودگاری است از جمال و زیبایی آن عالم، چه هر جمال و حسن و تناسب که در این عالم محسوس است همه ثمرات جمال و حسن آن عالم است. پس آواز خوش و موزون و صورت زیبای متناسب هم شباهتی دارد به عجایب آن عالم.»^۴ در عبارت دیگری عنوان می‌دارد: «نیکویی ظاهر عنوان نیکویی باطن بود.»^۵

آیات و روایات فراوانی درباره‌ی زیبایی از دیدگاه اسلام مطرح شده است که نشان می‌دهد زیبایی او توجه به آن و به وجود آوردن زیبایی‌ها نه تنها از دیدگاه اسلام جایز است، بلکه با نظر به نیاز روحی که بشر به زیبایی‌های محسوس عینی دارد، محبوب و مطلوب است. از طرف دیگر می‌دانیم که نیازهای مادی و معنوی بشر در زیبایی‌های محسوس عینی خلاصه نمی‌شود.

در تفکر اسلامی، توجه به زیبایی‌های محسوس و تحقیق درباره‌ی نظم و جمال هستی، بدون استناد به معمار و نقاش اصلی آن یعنی خداوند متعال،



ناقص و بی اعتبار است.

«تحقیق و کاوش دربارهٔ یک معلول بدون توجه به علت یا علل به وجود آورندهٔ آن، معلومات ناقص و گسیخته از ریشه‌های اصلی آن معلول به دست می‌دهد و در نتیجه مانعی توانیم دربارهٔ شناخت آن معلول بیش از معلومات ناقص بهره‌ای داشته باشیم. به همین سبب بوده است که از آن هنگام که علم (بدون تفسیر حقیقی معنای آن) مورد پرستش علم پرستان قرار گرفت و استناد واقعیت به فاعل اصلی آنها (خدا) نادیده گرفته شد، بشریت از یک جهان بینی معقول و قابل اعتماد محروم شد و به بهانه نسبت، به معلومات ناقص دربارهٔ واقعیات و به سطوح و ظواهر بدون توجه به اصول نسیت، به معلومات ناقص دربارهٔ واقعیات و به سطوح و ظواهر بدون توجه به اصول بنیادین حاکم بر آن‌ها قناعت نمود. این یک غفلت خطرناکی برای هرگونه شناخت دربارهٔ واقعیات است که امکان استناد معلول را به یکی از علل مختلف نادیده می‌گیریم.»^۶

آیات متعددی در قرآن مجید، زیبایی‌ها را به خدا نسبت می‌دهد از جمله:
- ای پیامبر، به آنان بگو: کیست که زینت خداوندی را که برای بندگانش (از جهان طبیعت) برآورده، تحریم نموده است ... (اعراف - ۳۲)

- ما آسمان دنیا را با زینت ستارگان آراستیم ... (الصافات - ۶)

- قطعاً ما انسان را در بهترین ترکیب و یا در نیکوترین اعضاء و اجزاء بر پادارنده‌ی او آفریدیم. (التین - ۴)

- ... و صورت شما را کشید و این صورت‌گیری را زیبا و نیکو انجام داد. (التغابن - ۳)

- و برای شماست در آن جانداران منظره‌ی زیبا که در شامگاهان آن‌ها را به جایگاه‌های خود بر می‌گردانید و صبحگاهان که آن‌ها را به چرا می‌برید. (النحل - ۶)

- ... و برای شما از آسمان آبی فرستاده و به وسیله‌ی آن آب باغ‌هایی سرورانگیز و بهجت‌آور رویانیدیم ... (النمل - ۶۰)

- اوست خداوند خالق و سازنده و مصور و تمام اسماء حسنی از آن اوست ... (الحشر - ۲۴)

توصیف زیبایی خداوند در بسیاری از ادعیه و روایات نیز آمده است از جمله:
- پروردگارا، از پر فروغ‌ترین انوار تو مسئلت می‌دارم و همه نور تو پرفروغ است... پروردگارا، از زیباترین جمالت مسئلت می‌دارم و همه‌ی جمال تو زیباست... (مفاتیح الجنان، محدث قمی)

«هنر اسلامی، هدف و وظیفهٔ خود را در مقام حامی و پشتیبان وحی قرآنی برای دستیابی به غایتی که اسلام به واسطهٔ آن الهام شده است، تحقق می‌بخشد. آن غایت، تجلی خدای یگانه از خلال زیبایی مسحور کنندهٔ آن فرم‌ها، رنگ‌ها و اصوات است که به مثابه جلوه‌های خدا، ظاهراً صوری و محدودند، اما از درون به لایتناهی گشوده می‌شوند و محملی برای دستیابی به حقیقتی هستند که هم جلال است و هم جمال.»^۷

«در دیدگاه شهودی، زیبایی همیشه با خداوند مرتبط است:

یارب تو شناسی که به بیگاه و به گاه

جز در رخ خوب تو نکردیم نگاه

خوبان جهان آینه حسن تو اند

در آینه دیدیم رخ حضرت شاه

از منظر عرفانی مهم‌ترین کارکرد زیبایی این است که ما را به منبع زیبایی می‌رساند، صور زیبا، فرصتی هستند برای یادآوری دوبارهٔ حقیقت وجود آدمی، لذا به این معنا زیبایی ابزار کسب معرفت است، هنر سنتی بازگشتی است به جهان مثل و جایگاه مینوی؛ جایگاهی که منبع معرفت آغازین و نیز منبع تقدس و قدسی‌هاست:

خلق را چون آب دان صاف و زلال

اندر و پیدا جمال ذوالجلال

شد میدل آب این جو چند بار

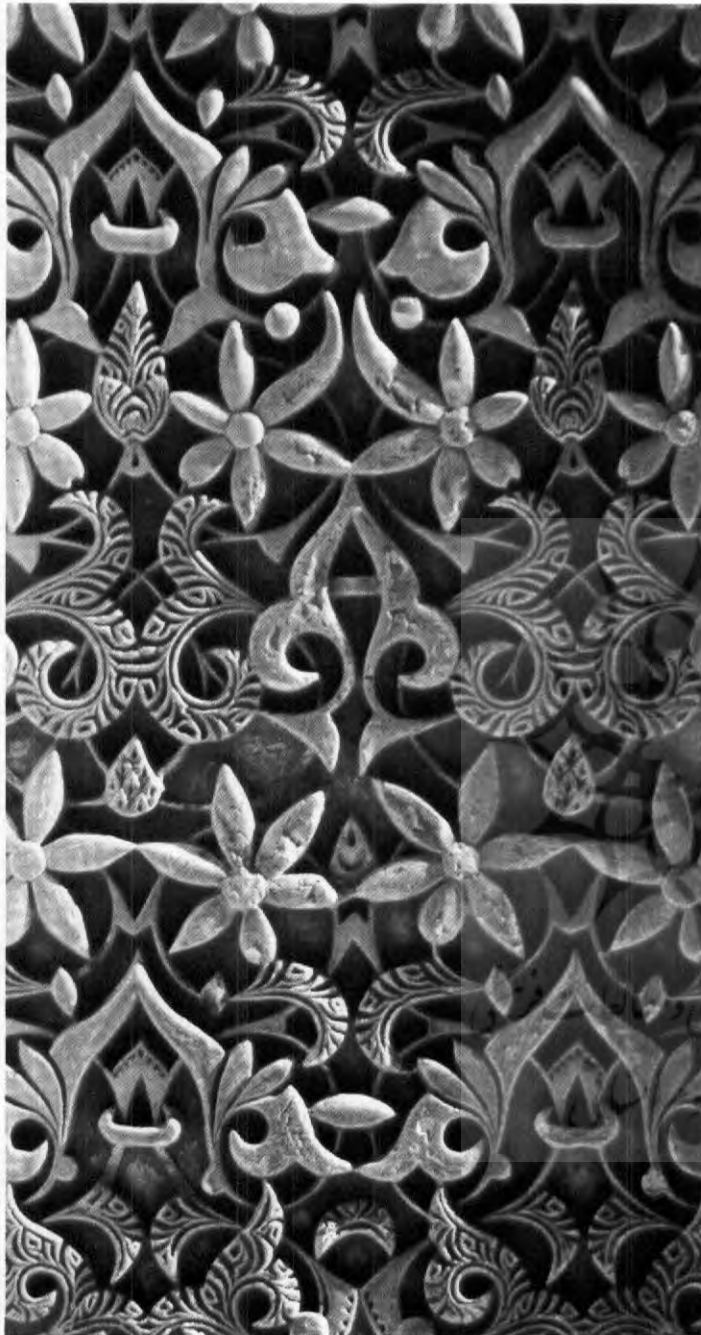
عکس ماه و عکس اختر برقرار

از آنجا که زیبایی، شکوه حقیقت است، بیان حقیقت همیشه با زیبایی همراه بوده است.

در واقع آنچه میان عرفان و متافیزیک یا فلسفه‌های امروزی تمایز می‌افکند، مسئله حقیقت و زیبایی است، تنها در عرفان است که پیچیدگی

می‌کند.^{۱۱}

بر این اساس صورت مثالی طبیعت در هنرهای اسلامی از طبیعت محسوس منتزع می‌شود و زیر ساخت‌های این صورت مبتنی بر علم مقدسی است که درک آن صرفاً به واسطه‌ی ابزارهای که سنت در اختیار می‌نهد، میسر است.



«هنر اسلامی، همواره در پی آن بوده است تا فضایی بیافریند که در آن بر پشت موقت و گذرای اشیاء مادی تاکید شود و تهی بودن اشیاء مورد توجه قرار گیرد. اما اگر قرار بود اشیاء به کلی غیر واقعی و مطلقاً هیچ باشند، در آن صورت اصولاً شیئی وجود پیدا نمی‌کرد و هنری نبود که درباره‌ی آن بحث شود. اما واقعیت امر در تمامیت خود در بردارنده‌ی جنبه‌ی وهمی اشیاء، اشیاء به مثابه بازتاب‌ها و مظاهر مثبت مراتب عالی‌تر هستی، و نیز خود حقیقت مطلق است.»^{۱۲}

در هنرهای اسلامی ضمن در نظر داشتن خلاقیت‌های فردی، حضور

منطق ریاضی و ریاضه شعر با هم پیوند می‌خورد. شاهکارهای بزرگ متافیزیک شرقی مانند فصوص الحکم ابن عربی دارای کمال صوری قابل توجهی هستند که مکمل محتوای آن است، گلشن راز شیخ محمود شبستری که در چند روز تحت الهام مستقیم الهی نوشته شده، هم خلاصه‌ای است از علم متافیزیک و هم یک اثر شعری بی‌همتا. شعر ابن فارض در عربی و دیوان حافظ در فارسی، متوازن‌ترین پیوند میان نمایش اندیشه‌ای و زیبایی صوری است که مانند شراب آدمی را سرمست می‌کند.

مثنوی و دیوان شمس جلال‌الدین رومی اقیانوس‌های عرفان‌اند که هر موج آن انعکاس زیبایی آن حلقه آسمانی است، در جهان سنتی اعتقاد بر این بوده که حقیقت همیشه همراه با هاله‌ای از زیبایی به مرتبه انسانی فرود می‌آید، همانند خود وحی که لزوماً زیباست، حال چه در شکل عربی قرآن باشد، یا عبری تورات، سانسکریت وداها و یا شخص بودا و مسیح که در سنت‌های مربوط خودشان، «پیامی Message» خوانده شده‌اند.^۸

«منشاء هنر اسلامی و سرشت نیروها و اصولی را که موجب این هنر بوده است، باید به جهان بینی اسلام و وحی اسلامی ربط داد که یکی از جلوه‌های آن بی‌واسطه، هنر قدسی اسلام و با واسطه، هنر اسلامی در کلیت خویش است. افزون بر آن، ارتباط ارگانیک میان هنر و پرستش اسلامی، میان تفکر و تعمق درباره‌ی خداوند به صورتی که در قرآن توصیه شده و سرشت تفکر آمیز این هنر، بین «ذکرالله» که هدف نهایی تمام اعمال و شعائر مذهبی در اسلام است و نقشی که هنرهای تجسمی و شنیداری در زندگی هر مسلمان به طور خاص و امت اسلامی به طور عام ایفا می‌کنند، مؤید رابطه‌ی علی میان وحی و هنر اسلامی است. اگر این هنر به نزدیک‌ترین وجه ممکن با صورت و معنای دین اسلام پیوند نداشت، هرگز نمی‌توانست از عهده‌ی انجام این وظیفه‌ی معنوی برآید.»^۹

هو الله الخالق الباری المصور له الاسماء الحسنی (اوست خداوند خالق و سازند و مصور و تمام اسماء حسنی از آن اوست).

«هنر اسلامی، نتیجه تجلی وحدت در ساحت کثرت است، این هنر به شیوه‌ای خیره‌کننده، وحدت اصلی الهی، وابستگی همه چیز به خدای یگانه، فناپذیری جهان و کیفیات مثبت وجود عالم هستی یا آفرینش را نشان می‌دهد، خلقی که خداوند در قرآن درباره‌ی آن می‌فرماید: «ربنا ما خلقت هذا باطلا» این دستگاه با عظمت را بهبوده نیافریدی. (آل عمران - ۱۹۱) این هنر حقایق و انکس‌های مثالی را در قالب نظام مادی که حواس انسان بی‌واسطه قادر به درک آن است آشکار می‌کند و لذا نردبانی است برای سفر روح از عرصه‌ی جهان دیدنی و شنیدنی به عالم «غیب» که «سکوت» صمت و رای تمام اجزای آن است.»^{۱۰}

اساس هنرهای اسلامی مبتنی بر معرفتی روحانی است که استادان این هنر از آن با رازة حکمت یاد می‌کنند، در سنت اسلامی با پشتوانه‌ی عرفانی آن، عقلانیت و روحانیت، تمایز یک ناپذیرند و از جمله‌ی وجوه یک حقیقت به شمار می‌روند.

هنر اسلامی با تکیه بر حقیقت درونی اشیاء، همواره ظاهر طبیعت را از امور انکسابی منتزع نموده و به مدد حکمت و علوم باطنی که ریشه در سنت قرآنی دارد، حقایق اشیاء را عیان ساخته و در قالب اثر هنری متجلی می‌سازد، به تعبیری دیگر، هنر اسلامی ثمره‌ی شهود عقلی نمونه‌های مثالی عالم محسوس است که به واسطه‌ی روحانیت اسلامی و فیضی که از سنت اسلامی نشأت گرفته و جاری است، امکان‌پذیر شده است.

«آنچه که در ذات هنر اسلامی نهفته است «شهود عقلی» نامیده می‌شود و مراد از عقل، معنای اصلی آن یعنی قوه‌ای است که از تعقل و استدلال پس فراگیرتر و متضمن شهود حقایق ازلی و جاودانه است. این همان معنای عقل در سنت اسلامی است که ایمان جز در پرتو اشراق آن به کمال نمی‌رسد و تنها اوست که می‌تواند آثار و نتایج توحید، یعنی اصل یگانگی خداوند را دریابد و بس، هنر اسلامی نیز به نحوی مشابه، زیبایی خود را از حکمت اخذ

- هنر اسلامی، مبین نور و جمال خداوند است، نوری که هستی جهان به واسطه‌ی او ظاهر شده و حُسن و جمال حق تعالی را چون آینه بروز می‌دهد، هنرمند با طی طریق از عالم محسوس در وادی حقیقی و عالم غیب ساکن شده و اسرار آن را در قالب اثر هنری که از ویژگی‌های زمان و مکان محسوس عاری است و نمایی عالی ملکوتی است، ارائه می‌دهد.

رو مجرد شو، مجرد را پس
چرا کار عاقبت این است، این
چرا

پی‌نوشت‌ها:

۱. نظریه‌های سه‌گانه مذکور از مباحث مقدماتی کتاب زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام مرحوم علامه محمدتقی جعفری خلاصه‌برداری شده است.
۲. محمدتقی جعفری، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ص ۱۶۷.
۳. ریچارد اتینگه‌اوزن، مقاله «زیبایی از نظر غزالی»، ترجمه محمد سعید حنایی، فصلنامه هنر شماره ۲۷، همان.
۴. همان.
۵. همان.
۶. محمدتقی جعفری، «زیبایی از دیدگاه منابع اسلامی» فصلنامه هنر شماره ۵، ص ۲۲۷.
۷. سیدحسین نصر، هنر و معنویت اسلامی، مقاله «پیام معنوی هنر اسلامی» ص ۱۹۴.
۸. سیدحسین نصر، «هنر سنتی، سرچشمه معرفت و زیبایی»، ترجمه فرزاد میرزایی، روزنامه توس، سال ششم شماره ۵، چهارشنبه ۷ مرداد ۱۳۷۷، ص ۶۷.
۹. سیدحسین نصر، هنر و معنویت اسلامی ترجمه رحیم قاسمیان، انتشارات سوره، دفتر مطالعات دینی، چاپ اول، ص ۱۰.
۱۰. سیدحسین نصر، همان مأخذ، ص ۱۴.
۱۱. تیتوس بورکهارت، «ارزش‌های جاویدان در هنر اسلامی» برگرفته از کتاب جاودانگی و هنر، ترجمه سید محمدآوینی، ص ۱۳۷. انتشارات برگ، تهران ۱۳۷۰.
۱۲. سیدحسین نصر، هنر و معنویت اسلامی، ص ۱۸۰.
۱۳. همان مأخذ، ص ۱۸۱.
۱۴. تیتوس بورکهارت، «نقش هنرهای زیبا در نظام آموزشی اسلام» برگرفته از کتاب جاودانگی و هنر ترجمه سید محمد آوینی، ص ۲۸۱.
۱۵. تیتوس بورکهارت، «ارزش‌های جاویدان در هنر اسلامی» برگرفته از کتاب جاودانگی و هنر، ص ۱۶۷.
۱۶. تیتوس بورکهارت، هنر مقدس، ترجمه جلال ستاری، انتشارات روش، تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۳۷.
۱۷. همان مأخذ، ص ۱۳۴.

فهرست منابع

کتاب

۱. بورکهارت، تیتوس، هنر مقدس، ترجمه جلال ستاری، انتشارات سروش، تهران - ۱۳۶۹.
۲. جعفری، محمدتقی، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، وزارت ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۶۱.

مقالات

- ۱- اتینگه‌اوزن، ریچارد، «زیبایی از نظر غزالی»، ترجمه محمدسعید حنایی، فصلنامه هنر، مرکز مطالعات و تحقیقات هنری، شماره ۵۷، پائیز ۱۳۸۲.
- ۲- بورکهارت، تیتوس، «ارزشهای جاویدان در هنرهای اسلامی»، مقاله مندرج در کتاب جاودانگی و هنر، ترجمه سید محمدآوینی، انتشارات برگ، تهران - ۱۳۷۰.
- ۳- بورکهارت، تیتوس، «نقش هنرهای زیبا در نظام آموزشی اسلام»، مقاله مندرج در کتاب جاودانگی و هنر، ترجمه سید محمدآوینی، انتشارات برگ، تهران - ۱۳۷۰.
- ۴- جعفری، محمدتقی، «زیبایی از دیدگاه منابع اسلامی»، فصلنامه هنر، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات هنری، شماره ۵، زمستان ۱۳۶۲.
- ۵- نصر، سیدحسین، «هنر و معنویت اسلامی»، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران: انتشارات سوره، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- ۶- نصر، سیدحسین، «هنر سنتی، سرچشمه معرفت و زیبایی»، روزنامه توس، سال ششم، شماره ۵، چهارشنبه ۷ مرداد ۱۳۷۷.

هنرمند نفی می‌شود و او تابع شهود و تفکر می‌شود، ضمن اینکه احساسات و نفسانیات و تجربیات شخصی هنرمند نیز میدان بروز نمی‌یابد، بر این اساس متانت آن نیز خاص و غیر شخصی است، فقدان حضور خصلت‌های فردی در این هنر، جایگاه هنرمند را در مقام ذاکر خداوند ارتقاء می‌بخشد و بر جایگاه وی به مثابه ناقل زیبایی‌های ازلی، تأکید می‌کند.

«اگر هنر اسلامی، می‌تواند محمل ذکر «احد» قرار گیرد، به این دلیل است که گرچه خالق آن انسان است، اما از نوعی الهام فرا فردی و حکمت ناشی می‌شود که به «او» باز می‌گردد.»^{۱۳}

«چنین است که هنر اسلامی برای آئین اصالت «روان جدید» در حکم کتاب بسته‌ای است، بیشتر از آن جهت که بندرت به بازنمایی انسان، آنگونه که در هنر اروپایی رواج دارد، می‌پردازد، در تمدن غرب که از هنر یونانی و شمایل‌نگاری مسیحی متأثر بوده است، تصویر انسان در هنرهای تجسمی اولویت دارد، در حالی که در دنیای اسلام، انسان نقش فرعی داشته، به طور کلی از قلمرو مناسک دینی غایب است.»^{۱۴}

معیار ارزیابی آثار هنری در تفکر اروپایی، میزان توانایی هنرمند در انعکاس طبیعت و ظاهر آن است، در مقابل هدف‌گایی در تفکر اسلامی، دست یافتن به حقیقتی است که در بطن طبیعت نهفته است، چرا که فعل بشر هرگز قادر نخواهد بود با خلقت خداوندی برابری کند.

«هنر اسلامی، با حذف هرگونه تصویر انسان‌انگارانه، لاقفل در حوزه دین، به بشر مدد می‌رساند که کاملاً خودش باشد، او به جای آنکه روحش را خارج از خود منعکس نماید، می‌تواند در مرکز وجود خویش، جایی که هم خلیفه و هم بنده خداست، باقی بماند. هدف هنر اسلامی به طور کلی ایجاد فضایی است که بشر را در مسیر شناخت شأن ازلی خویش یاری رساند، پس از هر آنچه بتواند، حتی به طور نسبی و موقت به

صورت بت درآید، پرهیز می‌کند. هیچ چیز نباید بین انسان و حضور غیبی خداوند فاصله اندازد. هنر اسلامی (هنرمند مسلمان) فضایی تهی می‌آفریند، همه اضطراب‌ها و وسوسه‌های افسار گسیخته دنیا را از میان برمی‌دارد و به جای آن، نظم و نظامی می‌آفریند که مبین توازن، صفا و آرامش است.»^{۱۵}

«برای مسلمان، هنر به میزانی که زیباست، بدون داشتن نشانی از الهام ذهنی و فردی فقط «دلیل و گواهی بر وجود خداست» زیباییش باید غیر شخصی باشد، همانند آسمان پرستاره، در واقع هنر اسلامی به نوعی کمال می‌رسد که گویی از صانعش مستقل است، افتخارات و نقایصش در برابر خصلت کلی اشکال محو می‌گردد.»^{۱۶}

و نهایتاً بورکهارت تعریفی معقول از هنر و زیبایی ارائه می‌دهد و معتقد است این تعریف مورد قبول هنرمندان مسلمان نیز هست، وی عنوان می‌دارد: «هنر عبارتست از ساختن و پرداخت اشیاء بر وفق طبیعتشان، که خود حاوی زیبایی بالقوه است، زیرا زیبایی از خداوند نشأت می‌گیرد و هنرمند فقط باید بدین بسنده کند که زیبایی را بر آفتاب اندازد و عیان سازد، هنر بر وفق کلی‌ترین بسنده است.»^{۱۷} از هنر، فقط روشی برای شرافت روحانی دادن به ماده است.»^{۱۷}

بنا به تعریف فوق و آنچه که طرح شد،



صفحه‌ای از قرآن کریم، سده هشتم هجری، احتمالاً مصر، کتابخانه بریتانیایی